

عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی ایران در عهد آغا محمد شاه و فتحعلیشاه قاجار

این بررسی نتیجه یکی از کارهای تحقیقاتی مرکز مطالعات عالی بین‌المللی است که با همکاری خانم منصوره نظام سافی و راهنمایی آقای شائول بخاش تهیه شده است. هدف از مطالعه این صفحه تاریک سیاست خارجی ایران آن است که سیر تکوینی سیاست خارجی ایران روشن گردد و برای پژوهندگان معلوم شود که چه سراحلی را گذرانده‌ایم و چه تحولات شگرفی در روابط سیاسی ما پدید آمده است.

امید است که اینگونه تحقیقات بتواند شیوه‌های پاسداری از سیاست مستقل ملی را بمایموزد و به انگای تجارب گذشته بتوانیم در جهت منافع ملی گام برداریم. در تهیه این مقاله از مدارک آرشیو دیوان هند (Persia Factory Records, India Office) بطور وسیعی استفاده شده است.

* * *

این بررسی مطالعه‌ایست درباره طرز اداره سیاست خارجی و تشکیلات اداری ایران در ابتدای سلطنت سلسله قاجاریه. منظور از این مختصر مطالعه سیاست خارجی و تعیین عواملی که منجر به اتخاذ تصمیم میشود. این دوران اهمیت خاصی در تعیین خط مشی فعالیت سیاسی قرن گذشته دارد. در این زمان است که ارتباط ایران با اروپا دو مرتبه برقرار شد و رقابت انگلستان، فرانسه و روسیه در ایران آغاز گردید. در همین دوران ایران دویار از روسیه شکست خورد و وارد صحنه مبارزات دول بزرگ گردید. سلسله قاجاریه که از ضعف خود

آگاه بود مجبور شد برای حفظ استقلال و تمامیت کشور در صد پیدا کردن راه حلی از طریق سیاست خارجی برآید.

روش و هدفهای سیاست خارجی ایران در این دوران در کتابهای متعدد مورد بحث قرار گرفته است. سیاست خارجی ایران در حالیکه از تبعیت از رویدادهای خارجی ناچار بود، تا اندازه‌ای تحت تأثیر عوامل داخلی تغییر می‌کرد. این عوامل عبارت بودند از طرز حکومت سلسله قاجاریه، رقابت صاحبان مناصب اداری، و نزاع برای احراز مقام ولایت عهد. بحث درباره این عوامل موضوع این مطالعه است.

جنگهای داخلی ایران در قرن هیجدهم موجب شد که رابطه ایران با کشورهای غربی رویه سستی رود و گاهی ایجاد ارتباط مستمر دچار فراموشی گردد. در ابتدای قرن نوزدهم زمامداران ایران اطلاع دقیقی از اروپا و سیاست اروپائی نداشتند. اولیویه وبرونیر که در سال ۱۲۰۹ (۱۷۹۶) به ایران آمده بودند بدولت فرانسه چنین گزارش دادند:

«ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد. حتی صحبت جنگ را هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود می‌باشند و بنظر ما میرسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن به این وقایع ندارند.»^۱ با وجود این اخبار بصورت جسته گریخته بایران میرسید و این دو فرستاده در همان نامه ذکر میکنند که سعی کرده‌اند سیزا بزرگ منشی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله را از وضع دولت فرانسه و قدرت آن مطلع سازند.

با ازدیاد ارتباط با غرب و آمدن سفارتهای خارجی سیاستمداران ایران از وضع اروپا اطلاع بیشتری یافتند.^۲ این نمایندگان اخبار را بنفع خود تعبیر و تحریف

۱ - Brugnière à Périnac, 3 Vendemaire, An 5. Correspondence Politique, Volume 8.

۲ - روسو کنسول فرانسه «در بغداد از دگرش تشکر کرده بود که گزارش وقایع را برای او فرستاد و اضافه نموده بود من این اخبار را در این مملکت و در ایران منتشر کردم و دو مرتبه برای آغار محمد خان خواجه خلاصه این اخبار را و آنچه در اروپا میگذرد را خواهم نوشت.»

Rousseau à Descorches, An 2. Correspondence Politique, Volume 8.

میکردند. رقابت بین انگلستان و فرانسه برای دولت ایران از نظر کسب اخبار بسیار نافع بود. فرانسوی‌ها از موفقیت‌های ناپلئون برایشان مینوشتند و انگلیسها برعکس سعی میکردند خبرشکستهای او و موفقیت‌های خود را بدهند. مثلاً روسو (پدر) خبر فتح استرلیتزرا برای شاه فرستاد و سرجان سلکم تأسف میخورد که ایرانیان فکر میکنند که با این جنگ قدرت انگلستان از بین رفته است.

در سال ۱۸۰۹ در ایران شایع شد که ناپلئون در اسپانیا شکست خورده است و گاردان مطمئن بود که این خبر را جاسوسان سرهارفورد جونز شایع کرده‌اند. در همین سال سفیر فرانسه اخبار موفقیت‌های دولت خود را به شاه چنین خبر داد: «اطمینان دارم که اعلیحضرت از خبر فتوحات برادرگرامی خود در اسپانیا و پرتقال سرور خواهند شد. قشون انگلیس بدون اینکه حاضر به جنگ با سپاه فرانسه شود خاک اسپانیا را ترک گفته است.»^۱

روسها نیز وقایع بیشمار را به اطلاع ایرانیان بخصوص عباس میرزا در تبریز میرساندند و بدیهی است که این اخبار با تبلیغات برضد انگلیسها توأم بود. مکدانالد از نامه‌ای که عباس میرزا به نماینده خود میزا موسی در تهران نوشته بود نقل میکند: «بر وزرای دولت پوشیده نیست که انگلیسها مردمانی ظاهر فریب و ظاهر صلاح و در باطن آتش افروزان جنگ‌اند. تحریکات آنها باعث بروز جنگ در دریای یونان شد ولی... چنان وانمود کردند که روسها مسئول شروع جنگ هستند و خودشان طالب صلح، ولی روسها و ترکها فهمیده‌اند که انگلیسها فقط در پی تأمین منافع خودشان میباشند.»^۲

۱ - Jones to Dundas, 3rd March 1809, I. O. 29 - 30 - 31 a.

۲ - Letter by Prince Royal to Meerza Moussah khan, enclosed in dispatch of 21rst of May by Mac Donald to Government of India. 21rst May 1829, I. O. 43 - 44.

مکدانالد در این نامه اضافه نموده است که گفته‌های عباس میرزا تکرار عقاید روسها است. بنابراین چه بوسیله سفرای خارجی و چه بوسیله نمایندگان دولت ایران در خارج شاه و عباس میرزا از اخبار اروپا کم و بیش با اطلاع میشدند ولی امکان ارزش‌یابی وقایع رانداشتند. نسلهای بعد سیاستمداران ایران آن زمان را برای اشتباهاتی که مرتکب شده بودند سرزنش نموده‌اند ولی باید در نظر گرفت که آنها تا چه حد از دنیای غرب بی‌خبر بودند و به‌انگیزه‌ها و ریشه‌های دیپلماسی غرب نمی‌توانستند پی‌ببرند. اخباری که به اطلاعشان میرسید حداقل شش ماه کهنه بود و اغلب تحریف شده و بمنظور تبلیغاتی عرضه میشود.

در چنین وضعی عکس‌العمل سیاستمداران ایرانی بدینی و سوء ظن نسبت به اروپائیان بود. مذاکرات را برای عقد قراردادها با بحثهای طولانی و اصرار بر سر نکات تشریفاتی به تعویق می‌انداختند، و در عوض با تملق و تظاهر به دوستی و محبت می‌کوشیدند که سوء ظن و ترس خود را پنهان دارند و این اغلب باعث ناراحتی اروپائیان میشد.^۱

سوریر مینویسد که پس از برگزاری مراسم ماه محرم وزرای ایران و سفیر انگلیس تمام مدت زمستان را مشغول مباحثه درباره مواد مختلف «عهدنامه مفصل»^۲ بودند و اضافه میکند که، «برای ما بی‌اطلاعی وزرای ایران از حقوق بین‌الملل و طریقه بحث درباره مسائل مهم سیاسی و بخصوص نادانی آنها اشکال

۱ - Ousely, G. Biographical Notices of Persian Poets. Malcolm, J.

Sketches of Persia, From the Journals of a Traveller in the East. 2Vol.

1815.

۲ - «عهدنامه مفصل» قرار دادی بود که بین دولت ایران و دولت انگلیس در سال

۱۲۲۷ (۱۸۱۲) منعقد شد و به نام «عهدنامه مفصل» معروف بود.

بزرگی در پیشرفت کار بود. به هردرخواستی که میکردیم ، حتی اگر خیلی واضح بود ، مشکوک بودند و فکر میکردند که حتماً معنای پیچیده‌ای دارد که نمی‌فهمند و هیچ وقت بدون مشاجره به تقاضای ما تن نمی‌دادند.^۱

باتشدید رقابت دول اروپائی در صحنه سیاست ایران ، سیاستمداران ایرانی مانند تمام ملل ضعیف ، ناچار شدند که برای حفظ استقلال و بقای مملکت از سیاست یکی بر علیه دیگری استفاده کنند و بکوشند که موازنه‌ای در نفوذ خارجیان در ایران بوجود آورند. در محیطی مملو از سوء ظن و نادانی و در حالیکه سیاست معینی وجود نداشت ، سیاستمداران ایرانی به مزدوری بی‌ثباتی و دروغگوئی متهم شده‌اند ولی با در نظر گرفتن اوضاع وقت باید اذعان کرد که این اتهامات منصفانه نبود.

سیاست خارجی از امتیازات خاص مقام سلطنت بود. و پادشاهان قاجار هیچگاه این امتیاز را از دست ندادند. وزیر اول یا صدراعظم از جانب شاه مأمور به اداره امور خارجی بود ولی از دوران صفویه مکاتبات با دول خارجی و نوشتن فرامین شاه در مورد امور خارجی بر عهده منشی‌الممالک بود که در واقع نوعی منشی خاص شاه محسوب میشد. فتحعلیشاه نیز در سال ۱۲۳۱ (۱۸۰۵) یک نفر را بدین سمت منصوب نمود. مرحوم هدایت وظایف او را چنین بیان نموده است: «مخصوص اوست تحریر نامه‌جات خارجه و فرامین قضا آئین مطاعه و سلفوفه‌جات اسرار مکنونه و مرموزه.»^۲

وجود مسائل بغرنج سیاست خارجی و افزایش سرآورده با دول خارجی و بطور یقین نداشتن یک صدراعظم قوی پس از مرگ میرزا شفیح در ۱۲۳۴ ، باعث شد

۱ - Morier, J. A Second Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinople, 1810-16 London 1818.

۲ هدایت ، روضة‌الصفای ناصری ، جلد ۸ ، صفحه ۴۱۷ .

که دو سال بعد شاه یک نفر را بسمت وزیر خارجه تعیین کند. حکایت بوجود آمدن وزارت خارجه در زمان سلطنت فتحعلیشاه تاحدی حکایت جدا شدن این اداره از بقیه دستگاه دولتی است.

علل متعددی برای ایجاد این وزارت جدید وجود داشت. بدون شک شاه از وجود چنین وزارت خانه‌ای در خارج با خبر شده بود و مایل بود که مشابه آنرا در ایران تأسیس کند تا وزرای خارجه ایران با هم‌ردیفان خود در ممالک اروپائی مکاتبه نمایند. با توسعه روابط خارجی سفرای ممالک مختلف از سال ۱۲۲۲ (۱۸۰۸) در ایران مستقر شدند و دیگر مسائل خارجی محدود به مسافرتهاى اتفاقی نماینده‌های خارجی نبود، و بدین ترتیب لازم بود که شخصیت‌های دولتی به عنوان نماینده شاه با سفرای خارجی در تماس باشد. همچنین لازم بود که معاهدات گذشته در محلی جمع آوری و نگهداری شود تا در هنگام مذاکرات برای عقد قراردادهای جدید بتوان از آنها استفاده کرد.

چون شاه و صدر اعظم هیچیک اطلاع کافی از سیاست خارجی نداشتند، احتیاج به یک دیپلمات حرفه‌ای پدید آمد که بدین کار برگمارده شود. انتخاب میرزا ابوالحسن خان به مقام وزارت خارجه در سال ۱۲۴۰ (۱۸۲۴) بمنظور رفع این احتیاج بود.

مرحوم هدایت مینویسد: «و در این اوقات چون حاجی میرزا ابوالحسن خان سفیر براحوال اهالی دولتها بصیر بود بمنصب وزارت دول خارجه منصوب آمد.»^۱ ولی بوجود آمدن وزارت خارجه بطوریکه اداره جدا گانه تدریجی بود. میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله پس از منصوب شدن بشغل وزارت خارجه مقام منشی الممالک را نیز حفظ کرده فرمائی که در ۱۲۳۶ در این باره صادر شده بوضوح میرساند که وزارت خارجه موجودیت و اهمیت خاص پیدا کرده بود.

متن فرمان :

«حکم والا شد که چون ملزوم رای ملک آرا و مقتضی منازم دولت ابد اقتضا افتاده که هریک از مهام معظمه دربار سلطنت را نظمی کلی باشد و در منازم امور دولت دقایق دقت و اهتمام معمول افتد و از آنجا که از مخصوصات مهام که زیاده اهتمام در آن لازم و در پیشگاه انظار جهاننداری عمده منازم بینماید امور متعلقه بممالک بعید المسالک و لغور سرحدات خارج بمالک و محاورت و مطارحت با سفرا و ایلیچیان هر کشور و مراودت و مکاتبت با اعیان دولتهای دیگر و دیگر مهمایی که باین اوضاع متعلق باشد، است و لهذا در هذه السنه یشلان نیل خجسته دلیل و مابعدها فدوی ارادت نصاب سلاله السادات الاطیاب مقرب الخاقان دولتخواه قدیمی معتمد الدوله العلیه السیرزا عبدالواهاب را به انتظام مهمات وزارت خارجه مخصوص داشتیم که من بعد مشاوریه را از اموری که عایق اهتمام در سهام مزبور باشد فراغتی بوده از روی اطمینان خاطر و جمعیت حواس به لوازم مشاغل مزبوره پردازد تا در اوضاع مزبوره با سایر خدمات امتیاز و اختصاصی ظاهر باشد و در جمع و خلواشتباهی و التباسی واقع نیاید. بدین موجب تفصیل آن مرقوم میگردد که از روی دقت و اهتمام تمام بلوازم خدمات مفصله اقدام نماید :

مهمات مملکت آذربایجان و خراسان که هریک بٹغور ممالک خارج متصل است.^۱

امور سفرا و ایلیچیان دول و ولایت خارجه عموماً و سرحدات و قرار و مدار کارهای متعلقه بآنها، تحریر و فرمایش نامجات سلاطین و اعیان ممالک خارج از مملکت محروس،^۲

- ۱- اختصاص کار رسیدگی بخراسان و آذربایجان در جزو وظایف وزیر خارجه دلیل اهمیتی است که موضوع قفقاز و افغانستان برای حکومت فتحعلیشاه داشته و خواسته است کارهای داخلی و خارجی آن دوناحیه مرتبط به یکدیگر باشد.
- ۲- فرمان میرساند که هنوز وظایف منشی الممالک کاملاً مجزا نبوده است.

تحریر و فرمایش ملفوفجاتی که بدفترخانه مبارکه و معاملات ولایتی رجوعی ندارد، و تقدیم سهامات مرقومه را مخصوص خود داند، مقرر آنکه عالیجاه رفعت - جایگاهان عزت و جلالت دستگاهان اخلاص واردات آگاهان مقربی الخاقان مستوفیان عظام دیوان همایون حسب المقرر معمول داشته شرح فرمان مبارک را در دفاتر خود ثبت و از شوائب تغییر و تبدیل مصون دانسته در عهده شناسند. شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۳۶. ۱»^۱

در سال ۱۲۴۰ (۱۸۲۴) وظایف منشی الممالک و وزیر خارجه از یکدیگر متمایز گردید و در آن سال میرزا ابوالحسن خان عهده‌دار وزارت خارجه شد و از آن بعد همیشه شخص دیگری به سمت منشی شاه برگزیده شد. البته بعد از آن تاریخ هنور شاه و ولیعهد سیاست خارجی کشور را خود اداره مینمودند و هرکسی را که شاه مایل بود از صدر اعظم و غیره مأمور مذاکره با خارجی‌ها می نمود.

قدرت شاه و وظایف وزراء در اداره امور سیاست خارجی

همانگونه که در بالا متذکر شدیم اصولاً تمام تصمیمات مربوط به سیاست خارجی بتوسط شخص شاه گرفته میشد و هیچ اقدامی برخلاف میل او امکان پذیر نبود. هیچکس اجازه نداشت سفرای خارجی را بدون اجازه شاه بپذیرد و هیچ قراردادی بدون موافقت او تنظیم نمی شد، و هیچیک از وزرا بدون اجازه شاه تصمیمی نمی گرفت. وزرا در جواب و بلوک که اصرار میکرد آنها با اشغال جزیره قشم از طرف انگلستان موافقت کنند گفته بودند که: « بدون مشورت با شاه قادر به اتخاذ هیچ نوع تصمیمی نیستند. »^۲ اگرچنانچه شاه با پیشنهادی مخالف بود وزرا مجاز به بحث

۱ - نشریه وزارت خارجه «نخستین وزیر خارجه» بقلم آقای محیط طباطبائی شماره ۱۲

دوره ۲ سال ۱۳۳۹.

۲ - Willock to Secret Committee, March, 1820 I. O. 34 - 35 - 36.

در آن باره نبودند و در آن صورت تنها چاره نماینده خارجی ملاقات و مذاکره باشخص شاه بود. در بعضی مواقع وزرا از بیان مطالبی که میدانستند ممکن است موجب خشم شاه شود خودداری میکردند. میرزا شفیق نامه عباس میرزا را که به برادرش علیشاه نوشته بود به گاردان نشان داده بود که در آن شاهزاده جوان از اینکه وزرا مطالب را به عرض شاه نمی‌رسانند اظهار دلتنگی نموده بود.^۱

مکدانالد نیز به نماینده‌اش مکتیل که در تهران بود در ماه نوامبر ۱۸۲۷ نوشته بود :

« چون مطمئن هستم که معتمد و میرزا ابوالحسن خان جرأت ندارند که شاه را از وضع خطرناک این قسمت از مملکت باخبر نمایند شما بمحض دریافت این نامه تقاضای ملاقات خصوصی باشاه را بنمائید و با کلماتی مناسب موقعیت فعلی را تشریح کرده او را از عاقبت اسفناک این جنگ باخبر نمائید. »^۲

وزرا جرأت نداشتند سیاستی را که برخلاف میل شاه بود به او توصیه کنند. به‌جوریکه اصرار داشت دولت ایران اتحاد با دولت فرانسه را کنار بگذارد جواب داده بودند :

« شما خود را بجای ما بگذارید و بیاد داشته باشید که اگر پیشنهادات ما مورد قبول شاه نباشد ممکن است جان خود را از دست بدهیم. »^۳

وقتی مشکلی در سیاست خارجی پیش می‌آمد شاه اغلب آنرا در جلسه‌ای باوزرای خود مطرح میکرد و بسیاری از این مسائل را گاه به جلسه‌ای از وزرا موکول میکرد که پس از مشاوره نظر خود را برای اخذ تصمیم به او عرضه نمایند.

۱ - Gardanne, Alfred De, Mission du General Gardanne en Perse sous le Premier Empire. Document historique 1865 p. 228.

۲ - Mac Donald to McNeill, 3rd Nov. 1827 I. O. 41-42-43.

۳ - Jones to Dundas, 3rd May I. O. 29 a-30-31 a.

مثلاً در سال ۱۲۲۳ هنگامیکه شاه درباره ادامه اتحاد با فرانسه و باقی ماندن گاردان ویا اجازه ورود به هارفورد جونز به تهران مواجه با مسئله مهمی شد شورائی را برای بحث دعوت کرد. مرحوم لسان‌الملک سپهر مینویسد :

« شهریار نامور امنای دولت را فرمان کرد تا انجمن شده پی مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند. »^۱

در بعضی مواقع فرستاده انگلیس نیز در این جلسات شرکت میکرد. جونز به ادمونستون مینویسد :

« دیروز قبل از حرکت شاه شورائی که تقاضا شده بود در آن شرکت کنم در منزل جناب میرزا شفیع تشکیل شد. »^۲

بطور قطع بعضی از وزرا در اتخاذ تصمیم منافع شخصی را در نظر میگرفتند. گاردان تصور میکرد که طلای انگلیس در تصمیم میرزا شفیع برای برکنار گذاشتن اتحاد با فرانسه و تجدید روابط با انگلستان مؤثر بوده است ، ولی باید گفت که بدون شک در این تصمیم موجباتی در جهت منافع ملی نیز وجود داشت .

با وجود این منافع شخصی در تعیین خط مشی سیاست ایران بی اثر نبود. رقابت شدیدی بین وزرا برای جلب نظر شاه وجود داشت و هیچ کدام جرأت نداشتند مدت مدیدی از دربار شاه دور بمانند زیرا سترسیدند که در غیابشان در اثر سعایت رقیبان مقام خود را در نزد شاه از دست بدهند .

مکد انالد در هنگام قتل گریبایدف می نویسد که :

« هیچکس قبول نمی کرد که برای معذرت خواهی شاه به سنت پترزبورگ برود

۱ - سپهر، ناسخ التواریخ، صفحه ۱۰۵، چاپ تهران ۱۳۳۷

۲ - Jones to Edmonstone, Soltanich, 3rd July 1809 I. O. 29a - 30-

و همه میترسیدند که در اثر غیبت محبوبیت خود را در نزد شاه و ولیعهد از دست بدهند. ^۱

گاسپارد روبیل که چند سالی در خدمت عباس میرزا بسر میبرد می نویسد که چنان رقابتی بین میرزا شفیع و میرزا بزرگ وجود داشت و بقدری بهم حسادت می ورزیدند که حاضر به همکاری نبودند. ^۲ عباس میرزا نیز به ویلوك اظهار میکند که هنگامی که ژنرال یرمولف برای تعیین خط سرحدی به ایران میآید مذاکراتی که بانمایندگان ایران انجام میگردد بعلت رقابت بین ایشان به جائی نمی رسد زیرا: «میرزا عبدالوهاب که نماینده ایران در این مذاکرات بود سعی میکرد که با تحمیل نظریات شاه و حل مسئله سرحدی محبوب شود، میرزا شفیع برای جلوگیری از پیشرفت میرزا عبدالوهاب مانع میشد که روسها گذشتهائی نسبت به ایران نکنند و میرزا بزرگ از عدم موفقیت هر دو خوشحال بود.»

شاهزاده اضافه نموده بود که «رقابت بین وزیران باعث شد که ژنرال یرمولف با هیچ یک از تقاضاهای ایران موافقت ننماید.» ^۳

از ترس غضب شاه هیچکدام از وزرا جرأت مخالفت علنی با نظر او را نداشتند ولی آنهائیکه در مسئله بخصوصی مایل به تحمیل نظر خود بودند برای اینکار گروهی را بانظر خود موافق میکردند تا بتوانند عقیده شاه را عوض کنند. وزرا هر یک بتنهائی قدرتی نداشتند و سفرای خارجی نیز نمی توانستند نظر شاه را برگردانند. حتی ولیعهد بتنهائی قدرت عوض کردن نظر شاه را نداشت. از این رو فعالیت های زیادی برای تشکیل دسته های هم عقیده در داخل دربار وجود داشت.

۱ - Extracts from Mac Donald's Journal, 5th May 1829. I.O. 43-44.

۲ - Drouville, G. Voyage en Perse fait en 1812 et 1815 2 Vols. 1828. P. 298.

۳ - Extracts from Willock's Journal, Soltanieh, 16th July 1826. I. O. 37-38-9.

مثلاً در ۱۸۲۴ در ابتدا ویلوك موفق بجلب رضایت شاه در باره انتصاب سفیر انگلیس در ایران از طرف کمپانی هند شرقی بجای دولت انگلستان نبود زیرا شاه ولیعهد با این تعویض مخالف بودند. ولی چندی بعد بر اثر تغییر رأی ولیعهد ویلوك موفق شد که با جلب نظر عده‌ای از وزرا شاه را بقبول این تغییر متقاعد کند. تجدید جنگ باروسها در نتیجه مساعی مشترك عده‌ای از درباریان روحانیون و نظامیان بود. مکاناتد گزارش می‌دهد که: «اردوگاه شاه صحنه مبارزه مخفی گروه مایل بجنک و گروه مایل بصالح بود.»^۱

یکی از دلایل نفاق و دو دستگی میان درباریان نفوذ شاهزادگان بر روی وزرا بود. این شاهزادگان هر یک مایل بودند که بسطنت برسند. محمدعلی میرزا پسر بزرگ شاه ارتباط نزدیکی با امین الدوله میرزا عبدالله خان داشت. حسین علی میرزا در اوایل سلطنت پدر خود دسته‌ای همراه در دربار بوجود آورده بود. ظل السلطان در اواخر سلطنت شاه با میرزا ابوالحسن خان متحد بود.^۲ عباس میرزا با هر دوی این وزرا روابط خوبی نداشت و در دربار دسته هواداران او در تحت نظر الله یار خان آصف الدوله بودند و بقرار گرفته ویلوك عباس میرزا مقرری بهریک از وزرا می‌پرداخت

۱ - بنابه گزارش مکاناتد گروه صلح طلب از میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله و میرزا ابوالحسن خان و منوچهرخان و سفیر انگلیس تشکیل میشد و گروه مایل به جنگ از الله یارخان آصف الدوله روحانیون و نظامیان تشکیل میشد.

Mac Donald to Secret Committee, 28th Oct. 1826. I. O. 39-40.

۲ - امین الدوله پس از مرگ محمدعلی میرزا سعی کرد با عباس میرزا متحد شود ولی این اتحاد سرانجام نگرفت و روابط بین این دو هیچوقت حسنه نشد. پس از مرگ فتحعلیشاه امین الدوله از جمله هواداران حسین علی میرزا فرمانفرما درآمد و برعلیه محمد شاه قیام نمود. میرزا ابوالحسن خان نیز پس از مرگ شاه با ظل السلطان برعلیه محمد شاه توطئه نمود.

ولی پس از مرگ محمدعلی میرزا، رقیب اصلی، این مقرری را قطع کرد.^۱

حکومت‌های محلی و سیاست خارجی

حکومت ایران در اوایل قرن نوزدهم تمرکز نداشت. شاه پسران خود را بحکومت ایالات میفرستاد و بدیشان خودمختاری داخلی میداد. هریک از شاهزادگان عواید ایالت را جمع میکرد و مجری قانون بود، قشونی از خود داشت و دربار کوچکی که شبیه به دربار تهران بود در اطراف خود نگاهداری میکرد. شاهزاده‌هایی که در ایالت سرحدی فارس، آذربایجان و کرمانشاه^۲ بودند به‌علت دوری از تهران و تماس با دول خارجی تا اندازه‌ای خودمختار بودند. در ضمن چون در تمام مدت سلطنت فتحعلیشاه میان شاهزادگان بر سر جانشینی شاه کشمکش بود^۳ هریک از شاهزادگان سعی میکردند که از نفوذ خارجی ب‌نفع خود استفاده کنند. محمدعلی میرزا حسین علی میرزا و ظل‌السلطان و عباس میرزا همگی سعی میکردند که با برقراری روابط نزدیک با انگلستان کمک آن دولت را در کشمکشی

۱ - Willock to Canning, Teheran, 12th Feb. 1825.

I. O. 37-38-39

۲ - مرگ نابهنگام محمدعلی میرزا در سال ۱۲۳۷ این مسئله را به آذربایجان و فارس محدود نمود.

۳ - مکدانالد به دولت هند نویسد: « محبت برادرانه‌ای بین شاهزادگان وجود ندارد. مبهم بودن آئینه وراثت سلطنت چاره‌ای برای این شاهزادگان جز تلاش برای رسیدن به تاج و تخت نمی‌گذارد زیرا در غیراینصورت ممکن است جان خود را از دست بدهند. شاه نیز با تحریک رقابت آنان سعی میکند موازنه‌ای میان پسرانش برقرار سازد. »

Mac Donald to Government of India, 22rd Feb. 1825.

I. O. 37-38-39.

که پس از مرگ شاه بروز میکرد جلب کنند.^۱
 منافع محلی فارس و آذربایجان نیز موجب اختلاف بین این دو شاهزاده بود.
 عباس میرزا مسئول دفاع از آذربایجان در مقابل روسها بود ولی شاهزاده فارس بعلت
 نزدیکی به مستعمرات انگلیس و اهمیت تجارت جنوب با هندوستان، نظریات دیگری
 در سیاست خارجی داشت.

نظر بموقعیت شیراز حسین علی میرزا اولین شاهزاده‌ای بود که بافرستادگان
 خارجی که از جنوب وارد ایران می‌شدند برخورد میکرد. در سفر دوم ملکم به ایران
 در هنگامیکه گاردن در تهران بود، حسین علی میرزا مأمور مذاکره با او شد. ملکم
 که حاضر نبود در حالیکه رقیبش با شخص شاه در تماس است با مقام پائین‌تری
 مذاکره نماید بدون آنکه اعتبارنامه خود را تقدیم کند ایران را ترک کرد و همه
 مساعی شاهزاده برای جلب نظر او بدون نتیجه ماند.

در سال ۱۸۴۲ حسین علی میرزا با بروس نماینده انگلیس در بوشهر قرارداد
 را امضاء کرد که در آن حقوق ایران در بحرین شناخته شد ولی این قرارداد مورد
 قبول حکومت هند قرار نگرفت و شاه نیز چون پسرش بدون اجازه وی آنرا امضا کرده
 بود ناراضی بود و آنرا تصویب نکرد. ولی اغلب شاه حسین علی میرزا را در امور
 خلیج فارس مستقل میگذازد و در بسیاری از امور مربوط به آن حدود با او مشورت
 میکرد. به ویلوك که از شاه اجازه اشغال جزیره قشم را درخواست میکرد گفته شده
 بود که: «شاه بدون مشورت والا تصمیمی نخواهد گرفت.»^۲

۱ - محمدعی میرزا سعی کرد با انگلیسها توسط نماینده آنان در بغداد ارتباط پیدا
 کند. حسین علی میرزا بدفعات مکرر در صدد برآمد که کمک حکومت هند را جاب نماید.
 عباس میرزا با فرانسویها، روسها و انگلیسها بهمین منظور روابط داشت. ظل السلطان به توسط
 میرزا ابوالحسن خان سعی کرد با انگلیسها روابطی برقرار نماید.

۲ - Willock to Secret Committee, Teheran May 1820.

در اواخر سلطنت فتحعلیشاه نظر به ناخوشی شاه و امکان مرگ وی، شاهزاده فارس برای جلب کمک انگلیسها، با دولت هند وارد مذاکره شد. کمپبل مینویسد: «شاهزاده فارس مدتها است که مایل است با دولت انگلستان روابطی برقرار کند تا بتواند مزایائی را که تصور میشد عباس میرزا در اثر ارتباط با روسها بدست آورده است خنثی کند. دو سال پیش حضرت والا بوسیله نماینده مادر بوشهر و بعد توسط نماینده خودش در بمبئی با حکومت هندوستان درصدد اینکار برآمد.»^۱

ولی دولت انگلستان هیچگاه از حمایت نایب السلطنه منصرف نشد و بهمین دلیل کار ادعای سلطنت شاهزاده فارس رونقی نگرفت. جنگهای روسیه در بیشتر مدت سلطنت فتحعلیشاه سیاست خارجی ایران را تحت الشعاع قرارداد و از این رو عباس میرزا فرمانروای آذربایجان و نایب السلطنه و پایتخت وی تبریز مرکز مهم اداره سیاست خارجی ایران شد و گاه از تهران مهمتر بود. این شاهزاده بار و سالی دول خارج مکاتبه میکرد. سفیر به خارج می فرستاد و تقریباً مستقل در امور سیاست خارجی بود. پس از شروع جنگ با روسیه ۱۲۱۸ (۱۸۰۳) نایب السلطنه فرمانده قشون ایران مأمور جنگ گردید و علاوه بر اداره امور جنگ از طرف شاه مسئول اداره مذاکرات سیاسی درباره جنگ نیز گردید. با وجود اینکه اختیارات عباس میرزا در ابتدا محدود بود، بعدها بر اثر شایستگی و لیاقت شخص او و کاهش قدرت شاه و توجه نمایندگان خارجی به وی بمرور زمان اداره سیاست خارجی را بدست گرفت.

قدرت و اختیار عباس میرزا در تعیین خط مشی سیاسی ایران به اندازه ای بود که در هیچ یک از ادوار پیشین و یا بعدی نظیر نداشت. در ابتدا وظیفه عباس میرزا محدود به راهنمایی حکومت تهران و تعقیب سیاست شاه در محل بود. مثلاً هنگامیکه

۱- Campbell to Swinton, Sardrood, 27th Nov. 1830.

اتحاد با فرانسه بدون نتیجه ماند عباس میرزا به شاه پیشنهاد کرد که به انگلیسها روآورد. موریه مینویسد که: «اگر چنانچه عباس میرزا درحمایت خود ازفرانسویها باقی میماند ما هیچوقت امکاناتی را که اکنون داریم بدست نمیآوردیم.»^۱ میرزا شفیع نیز به جونز در همین باره میگوید: «انعقاد قراردادهای شاهنشاهی در اختیار اوست.»^۲

ویلوک عقیده داشت که فقط عباس میرزا میتواند پدرش را متقاعد بموافقت باتبدیل سفیر انگلیس به نماینده دولت هند شرقی نماید زیرا «نفوذ فوق العاده ای در اتخاذ تصمیم درباره سیاست خارجی دولت دارد.»^۳

بتدریج شاهزاده شخصاً سیاست خارجی را اداره کرد. مسائل مهم میبایست که بوسیله شاه حل و فصل شود ولی عباس میرزا اغلب به تنهایی تصمیم میگرفت. در سال ۱۸۰۹ عباس میرزا به جونز اطلاع داد که پیشنهاد ژنرال ترماسف درباره ستارکه جنگ باید به اطلاع شاه برسد ولی جونز بعداً مطلع شد که شاهزاده در حال مذاکرات محرمانه ای با ترماسف است و پیشنهاد ستارکه جنگ را بروسها او نموده است.^۴

در سال ۱۸۲۰ شاه به ولیعهد اختیار داد که خط سرحدی را باژنرال یرمولف تعیین کند. بنظر ویلوک آمد که باوجود اینکه شاه حاضر بود برای ختم غائله

۱ - Jones to Edmonstone, quoting Morier, 3rd July 1809.

I. O. 29a - 30-31a.

۲ - Jones to Minto, Camp near Tabriz, 12th Sep. 1809.

I. O. 29a - 30-31a.

۳ - Willock to Canning, Tabriz, 30th Dec. 1823.

I. O. 34-35-36.

۴ - Jones to Minto, Tabriz, Oct. 1809.

I. O. 29a - 30 - 31a.

پیشنهادات روسها را قبول کند عباس میرزا مذاکرات را بدرازا می کشید و بلوک می نویسد که :

« شاهزاده موفق شده است که شاه را متقاعد کند که واگذاری اراضی ساحلی گوگچه به روسها کار خطرناکی است و چون صدراعظم الله یارخان آصف الدوله نیز از بستگان او بود در تحمیل نظریات خود به شاه موفقیت زیادتری داشت و بوسیله صدراعظم مانع از آن می شد که وزرائی که نظریات مخالف داشتند در مجالس مذاکره حضور شاه راه یابند. »^۱

در سالهای بین دو جنگ استقلال شاهزاده در اداره سیاست خارجی افزایش یافت و اغلب بدون مشورت با پدر تصمیم میگرفت . بعقیده ویلوك مأموریت دوم میرزا صالح به سنت پترزبورگ و نامه شاهزاده به کنت نسلرود در فوریه ۱۸۲۴ بدون نظر و تصویب شاه بود.^۲

ویلوك در سپتامبر ۱۸۲۴ گزارش میدهد که حدس میزند نایب السلطنه به نماینده روسها مزارویچ توصیه کرده بود که برقراری قنصلخانه ای را در رشت تقاضا کنند و در ماه نوامبر گزارش میدهد که این حدس او صحیح بوده و شاهزاده به فتح علی خان نماینده خود دستور داده است که اگر چنانچه موفق شود مذاکرات سرحدی را به پایان برساند اجازه دارد که بابرقراری قنصلخانه رشت موافقت کند ،^۳ در حالیکه شاه بابرقراری این قنصلخانه مخالف بود .

همچنین ویلوك گزارش میدهد که شاهزاده بدون مشورت با پدرش بابرقراری قنصلخانه فرانسه در تبریز موافقت کرده است . ویلوك میگوید که اگر این اسر

۱ - Willock to Canning. 4th Sep. 1825.

I. O. 37-38-39.

۲ - Willock to Canning, Teheran, 14th Feb. 1824.

I. O. 34-35-36.

۳ - Willock to Canning, Teheran, 16th Nov. 1824.

I. O. 37-38-39.

بموافقت شاه انجام گرفته بود او از طریق وزیر خارجه قبلاً مطلع میشد.^۱
 در سال ۱۲۳۶ (۱۸۲۱) نایب السلطنه باوجود اینکه پدرش او را از آغاز
 جنگ بر علیه ترکها منع کرده بود به بهانه اینکه ترکها قصد حمله به ایران را دارند
 با آنان شروع به جنگ کرد.^۲

سال بعد شاهزاده میرزا صالح را بلندن فرستاد تا از ویلوك بعلت عدم پرداخت
 کمک مالی که انگلستان در «عهد نامه مفصل» متعهد به پرداخت آن شده بود و
 عباس میرزا اجازه وصول آنرا داشت شکایت نماید.^۳ شاه از این مأموریت ناراضی
 بود و بخصوص هنگامیکه میرزا صالح با تقاضائی از طرف دولت انگلیس مبنی بر تعیین
 سفیر انگلیس از طرف کمپانی هند شرقی به ایران بازگشت، سخت عصبانی شده و به
 میرزا اسماعیل وکیل شاهزاده عدم رضایت خود را ابراز داشته بود. ویلوك بحق
 اظهار میداشت که شاه و نایب السلطنه اداره مملکت را مشترکاً برعهده
 دارند.^۴

بعلت شخصیت خاص عباس میرزا شاه در اغلب تصمیمات درباره سیاست خارجی
 از او تبعیت میکرد. ویلوك در روزنامه خود نامه ای از شاه به نایب السلطنه را نقل
 میکنند که در آن شاه مینویسد: «در هراقدامی نظر شما را قبول کردم. اگر خیال
 میکنید که صلح صلاح است قرارداد را منعقد کنید و اگر خیال میکنید که باید جنگ

۱ - Willock to Canning, Teheran, 18th Nov. 1824.

I. O. 37 - 38-39.

۲ - Willock to Canning, 12th Feb. 1825.

I. O. 37-38-39.

۳ - Willock to Secret Committee, Tabriz, May 1822.

I. O. 34-35 - 36.

۴ - Willock to Canning, Sultanich, June 1826.

I. O. 37 - 38 - 39.

کرد آنرا به راه بیندازید و مسئولیت آنرا تقبل کنید ولی حالاکه مرا تا بدینجا کشانده‌اید نگوئید که من مانع هستم .^۱

نفوذ عباس میرزا در پایان جنگ دوم افزایش یافت شاه که شخص ضعیف-النفسی بود در پیری بیشتر اختیارات خود را به نایب السلطنه تفویض کرد و عباس میرزا کوشید که از این اختیارات حداکثر استفاده کند .

مذاکرات صلح ۱۲۴۴ (۱۸۲۷) در ده خوارقان و شرایط روسها تاهنگامیکه مكدانالد به مکنیل نماینده اش در تهران نامه ننوشته بود به اطلاع شاه نرسید .

مكدانالد مینویسد: « از آنجائیکه تصور میکردم عباس میرزا شرح مذاکرات را به تفصیل سرتباً به اطلاع شاه میرساند بنظر من نرسید که وارد موضوعی شوم که در جلسات مذاکره حضور نداشتم .^۲ »

نفوذ عباس میرزا در اداره سیاست خارجی کشور چنان بود که هنگام قتل گریبایدف شاه به او مینویسد: « . . . و بالجمله در تدارك و تلافی این بدنامی منتظر استصواب آن فرزند هستم .^۳ » و در این باره قائم مقام مینویسد « شاه اصرار دارد که مسئولیت کارها را به عباس میرزا تفویض کند .^۴ »

پس از جنگ دوم و بخصوص پس از قتل گریبایدف شاه از دخالت مستقیم در سیاست خارجی خودداری کرد و از آن پس نایب السلطنه اغلب تصمیمات را میگرفت و سپس به تصویب شاه میرساند .

۱ - Extracts from Willock's Journal, 9th July, 1829.

I.O. 37-38-39.

۲- Mac Donald to McNeill, Dehkhargan, 15th Dec. 1827.

I. O. 41-42-43.

۳ - « احوالات سفر سیرزا سععود . » نقل از نشریه وزارت امور خارجه ، دوره ۳ ،

شهریور ۱۳۴۵ .

۴ - Extracts from Mac Donald's Journal, 5th May, 1829.

I. O. 43-44.

مثلاً در سال ۱۲۴۳ (۱۸۲۸) هنگامی که شاهزاده احتیاج سیرسی به پول برای پرداخت یک کروور از هشت کروور خسارت جنگ را داشت، در مقابل ۲۰۰ تومان موافقت کرد که دو بند قرارداد « مفصل » که مربوط به کمک انگلستان به ایران در صورت حمله یک کشور اروپائی بود، لغو شود، ولی مکدانالد با وجود اینکه میدانست شاه با این تغییر موافقت خواهد نمود اصرار کرد که این پیشنهاد باید به تصویب شاه نیز برسد.

یکی از دلایل نفوذ روزافزون ولیعهد این بود که نمایندگان خارجی از زمان ژنرال گاردان بعد مرتباً برای دیدار او بدربارش میرفتند و او را از جریان سیاست خارجی باخبر میکردند. ویلوك وزیر مختار انگلیس ماههای تابستان را در تبریز بسر میبرد و نماینده روسیه بطور دائم بمقیم تبریز بود. به سوزارویچ نماینده روسیه گفته شده بود که: «چون روابط خارجی دولت شاهنشاهی بتوسط عباس میرزا اداره میشود او سجاز نیست که در تهران بماند.»^۱ فتحعلیشاه که از روسها متنفر بود بدین بهانه مانع اقامت نمایندگان روسیه در تهران گردید.

به ژوبر در ۱۸۰۵ دستور داده شد: « شما اخلاق شاهزاده و اشخاصی که اطرافش هستند و وزرای مورد اعتماد او را مطالعه کنید. »^۲ و در دستوراتی که ناپلئون به ژنرال گاردان می دهد نوشته بود: « شما سعی خواهید کرد که باشاهزاده عباس میرزا روابط دوستانه داشته باشید. »^۳

۱ - Willock to Canning, Teheran, 12th Feb. 1824.

I. O. 37-38 - 39.

۲ - Instruction à M. Jaubert pour son Voyage à Constantinople et en Perse. 16th Feb. 1805. Croespondence Politique, Vol. 8.

۳ - Instruction pour M. le General Gardanne au Camp Imperial de Finkenstein, 16th May 1807. Correspondence Politique, Vol. 9.

ملکم به جونز درباره جانشینی شاه مینویسد که بنظر وی دولت انگلیس باید جانشینی عباس میرزا را تضمین نماید: «عباس میرزا بدون شک اولین شخصیت مملکت است . . . موفقیت ما موکول به تأمین نفوذ و قدرت او در زمان سلطنت شاه می باشد.»^۱

با وجود اینکه دول خارجی عباس میرزا را در اداره سیاست خارجی سهیم میدانستند، گاهی حاضر نبودند که بدون نظارت مستقیم شاه با او وارد مذاکره شوند و در اولتیماتم ۱۸۲۷ روسها، این محدودیت دیده میشود. پاسکوویچ نوشته بود: «نماینده شاهزاده در صورتی پذیرفته خواهد شد و با وی مذاکره خواهیم کرد که از طرف شاه اختیارات داشته باشد.»^۲

چون مسائل سیاسی اغلب در تبریز حل و فصل میشد نماینده انگلیس نیز اجباراً در تبریز ماکن شد.

در اکتبر سال ۱۸۲۹ مکدانالد اظهار تمایل میکند که برای زمستان به تهران برود ولی عباس میرزا به او جواب میدهد که: «از آنجائیکه تمام مسائل سیاسی در این سرحدات حل و فصل میشود حضور شما در این دربار دائماً لازم است و نمی توانیم موافقت کنیم که حتی یک دقیقه از ما دور شوید.»^۳ مکدانالد مینویسد که تصمیم گرفته در تبریز بماند چون: «شاه هیچ مسئله سیاست خارجی را بدون رجوع

۱ - Malcolm to Jones, Camp at Oojan, 5 July, 1810.

I. O. 25-26.

۲ - Campbell to McNeill, Abassabad, 20th Oct. 1827.

I. O. 41-42-43.

۳ - Letter of Abbas Mirza to Mac Donald enclosed in the dispatch of 5th October 1829

I. O. 43 - 44.

به عباس میرزا حتی مورد بحث قرار نمی دهد.^۱

نفوذ و قدرت نایب السلطنه که بعلت لیاقت شخصی وی بود در اثر توجه دول فرانسه و انگلیس و روسیه به او و شرکتش در تمام مذاکرات این دول با ایران افزایش یافت.

عباس میرزا در مورد اجازه خواستن مکنیل از شاه درباره خدمت گروه افسران انگلیسی در کرمان و یزد ظاهراً اعتراض کرده بود چون مکنیل به او جواب می دهد که : « حضرت والا باید بخاطر داشته باشند که نماینده انگلیس مأمور دربار شاه است و نمی تواند از حق مذاکره مستقیم باشاه و وزرایش صرف نظر کند. »^۲ این مسئله موضوع نامه ایستکه از طرف دولت انگلیس به فرمانروای هند نوشته شده است.

« قراردادها و معاهدات ما با شاه ایران که بالاترین شخصیت مملکت است بسته شده است. شاه میتواند با نماینده انگلیس بتوسط هر شخصی که مایل است وارد مذاکره شود ولی این اشخاص برای ما فقط نماینده شاه هستند و بخودی خود شخصیت سیاسی مستقلی ندارند. عباس میرزا در همین وضع قرار دارد. روابط ما با او بعنوان ولیعهد و یا فرمانروای ایالت مهمی نیست بلکه بدان علت است که او به نام و جانشینی شاه با ما مذاکره میکند. »^۳

عباس میرزا نفوذ زیادی در شاه داشت و شاه بقدرت و شخصیت پسرش سباهات میکرد. معذالک گاه اختلافاتی بین آن دو ظهور میکرد ، ولی هر گاه بایکدیگر ملاقات

۱ - Mac Donald to Swinton, 1rst Oct. 1829.

I. O. 43 - 44.

۲ - MaNeill to Campbell, Teheran 5th Feb. 1831.

I. O. 45 - 46.

۳ - Letter from Foreign Office, London, to Governor General in Council - India. London 20th May 1831.

I. O. 51.

میکردند شاهزاده با اظهار فدویت و وفاداری نسبت به پدر اختلاف را از میان بر میداشت و اعتماد شاه را جلب مینمود. قائم مقام درباره یکی از این ملاقاتها که در سلطانیه در ۹ ژوئیه ۱۸۲۶ رویداد می گوید: « نایب السلطنه و آصف الدوله دو مرتبه اختیارات را بدست گرفتند و نباید انتظار داشت که شاه شخصیتی از خود نشان دهد. »^۱

پس از شکست ایران و انعقاد عهدنامه ترکمانچای تمام دشمنان نایب - السلطنه به او شدیداً ایراد گرفتند و از او نزد شاه بدگوئی کردند ولی هنگامیکه عباس میرزا به دیدن شاه آمد شاه به او نهایت محبت را نمود و او را مورد تفقد قرار داد. مکدانالد نویسد که: « شاهزاده در ملاقات نیم ساعته تمام دسیسه مخالفان را بی اثر کرد و قدرت سابق را بازیافت. »^۲

در نامه دیگری مکدانالد چنین تفسیر میکند: « درباره روابط خارجی نفوذ او در ذهن شاه مانند قبل از جنگ نامحدود است. »^۳

سرگ ناپهنگام عباس میرزا در ۹ ۱۲۴۹ موجب آشفتگی شد. شاه به محمد میرزا تمام اختیارات و حکمرانی های پدر را تفویض کرد ولی نظر به ضدیت شاهزاده ها تا مدتی نظر خود را نسبت به جانشینی تاج و تخت معلوم ننمود. پس از موافقت انگلستان و روسیه در حمایت از محمد میرزا، شاه او را بموجب فرمانی رسماً به ولیعهدی خود انتخاب کرد.

۱ - Extracts from Willock's Journal, 9th July 1826.

I. O. 37-38-39.

۲ - Mac Donald to Swinton, Teheran, 2nd June 1828.

I. O. 43-44.

۳ - Mac Donald to Secret Committee, Tabriz, 14th Dec. 1828.

I. O. 43-44.

حدود اختیارات محمد میرزا بوضوح روشن نبود و اداره امور سیاست خارجی پدر بدو تفویض نشد. کمپبل به پالمستون مینویسد: «من بآبی صبری منتظر فرمان شاه برای تعیین ولیعهد بودم و امید داشتم که همان اختیاری را که پدرش درباره عقد قرارداد با دول خارجی داشت به او داده شود ولی از آنجائیکه فرمان شاه بطور مبهمی نوشته شده بود دستورات خود را درباره عقد قرار داد سیاسی و تجاری با او اجرا نکردم.»^۱

باوجود این قائم مقام بسرعت از منوچهرت استفاده کرد و خود بنام محمد میرزا اداره بعضی امور خارجی را بدست گرفت. بانمایند انگلیس که همراه شاهزاده به تبریز رفت و بانمایند روسیه که در آنجا مستقر بود وارد مذاکره شد و بار دیگر مرکز فعالیت‌های سیاسی به شمال منتقل شد.

قائم مقام که وزیر قابل و مقتدری بود روابط نزدیکی با روس و انگلیس برقرار کرد تا بتواند در هنگام فوت شاه به آرامی محمد میرزا را بتخت نشاند. کمپبل گزارشات متعددی از ملاقات‌های خود با قائم مقام میدهد و در این گزارشات نظریات قائم مقام کاملاً روشن است. باوجود اینکه محمد میرزا اختیارات زمان عباس میرزا را دارا نبود، معذالک وزیر وی قائم مقام با کمپبل چنان رفتار میکرد که گوئی هم اکنون برمسند صدارت اعظم است.

قائم مقام و کمپبل در ماه سپتامبر ۱۸۳۱ درباره گروه افسران انگلیسی در ایران، غرامت جنگ به روسها، و نظریات ایران درباره روابط با افغانستان و ترکیه، وضع مالی شاهزاده، قشون آذربایجان و غیره مذاکره کردند. در ملاقات‌های بعدی قائم مقام

۱ - Campbell to Palmerstone, Tabriz, 7th Sep. 1834.

نظریات شخصی خود را درباره سیاست خارجی ایران تشریح نمود. «۱

روزنامه کمپیل در ماههای اوت و سپتامبر ۱۸۳۳ شاهد روابط دوستانه و خیلی نزدیک وی با قائم مقام است و در ضمن نشان میدهد که قائم مقام مشغول مذاکرات مفصل با نماینده روسیه نیز بوده است. کمپیل از قول قائم مقام مینویسد که وی باروسها در باره باقیمانده غرامت جنگ و موضوع تعیین قنصل رشت مذاکره کرده است.

در ماههای آخر عمر فتحعلیشاه قائم مقام بنام محمد شاه بتدریج سیاست خارجی را در دست گرفت و از آنجائیکه این امر سابقه داشت مورد اعتراض وزیر خارجه در تهران قرار نگرفت.

در اوایل سلطنت محمد شاه و صدارت اعظم قائم مقام، چون وزیر خارجه میرزا ابوالحسن خان از ظل السلطان طرفداری نموده بود، مقام خود را از دست داد و کسی بجای او منصوب نشد و قائم مقام سیاست خارجی را در دست خود نگاه داشت. ولی دخالت ولیعهد در سیاست خارجی در حقیقت با مرگ عباس میرزا بی پایان رسید و از آن پس مرکز اداره سیاست خارجی به تهران منتقل گردید.

۱ - در یکی از این ملاقاتها قائم مقام به کمپیل گفته بود که: « برای ایران ایجاد روابط با دول دیگری بجز انگلستان و روسیه بی حاصل است زیرا دول دنیا در زیر حمایت این دو دولت هستند و چون ایران بقدر کافی قوی نیست برای اینکه بتواند خود را حفظ کند ناچار است که با یکی از همسایگان خود متحد گردد. ترکیه قادر بحفظ خود نیست و بنابراین نمی تواند از ایران حمایت کند. ایران از روسیه چیزی جز ضرر نخواهد دید ولی اتحاد با انگلیس می تواند برای ایران سودمند باشد. »

یادداشت کمپیل مربوط به ملاقات با قائم مقام

Memorandum of a meeting between Campbell and Kaim Makam
Sept. 1834.

نفوذ دول خارجی در اداره سیاست خارجی ایران

از ابتدای قرن نوزدهم دول خارجی سعی کردند که نفوذ خود را در دولت ایران از طرق مشروع و غیرمشروع توسعه دهند و کم و بیش نیز در این راه موفق شدند.

برای ما ممکن است تعجب آور باشد که تا چه حد شاه به نمایندگان خارجی بخصوص به انگلیسها اجازه میداد که از بسیاری از مسائل خصوصی مملکت مطلع باشند، با آنان گاه مشورت میکرد و در جلسات مشاوره خود بنظریات آنان اهمیت میداد.^۱

علل نفوذ خارجیان در سیاست ایران بسیار بود. وضع سیاسی داخلی، فساد بعضی از مأمورین دولت، استقلال نسبی شاهزادگان و حکمرانان ولایات، رقابتی که پسر جانشینی شاه برقرار بود، منافع تجاری بعضی از مأمورین دولت بخصوص در جنوب، بخارجیان کمک کرد تا اینکه نفوذی خارج از اندازه در اداره سیاست خارجی ایران بدست آورند.

نفوذ فرانسویان در ایران زود گذر بود و از خود اثری باقی نگذارد. روسها همیشه

۱ - جونز در جلسات متعددی که جنگ باروسیه در آنها مطرح بود شرکت جست. سرگوراولزی برای عقد صلح باروسها باعباس سیرزا اختیارات مشترک داشت. ویلوك اغلب مورد مشاوره درباره جنگ باروسها بود و در یک مورد شاه به او میگوید: « من میخواهم باشما مشورت کنم و از نظریات شما آگاه شوم نه فقط به عنوان نماینده دولت خارجی بلکه مانند یک شخص خصوصی که خدمتگذار قدیمی شاه است. »

Extacts from Willock's Journal. June 1826.

I. O. 37-38-39.

سکداناالدنیز از جزئیات مذاکرات قبل از جنگ دوم و بعد از جنگ مطلع بود و عهدنامه

ترکمانچای بانظر وی معتقد شد.

سعی میکردند بازور و بدون توجه به خصوصیات اخلاقی ایرانیان نظریات خود را تحمیل کنند، ولی نفوذ زیادی در مأمورین دولت بااستثنای آلهائی که در تبریز بودند نداشتند.

انگلیسها برعکس از هر راهی برای پیش برد مقاصد خود استفاده میکردند و اغلب نیز موفق میشدند. از آنچه در دربار شاه و ولیعهد میگذشت مطلع بودند، بخصوص چون مسائل سیاسی در دربار ایران محرمانه نبود. سوریر مینویسد که: «کارهای دولت ایران به نحوی علنی است که باطرز اداره کارهای سیاسی اروپا هیچ شباهت ندارد»^۱.

ملکم نیز به ممتیو مینویسد: «وزرای ایران هیچ توجهی به مخفی نگهداشتن مسائل خصوصی پادشاه خود ندارند. نامه‌های آنان بتوسط منشی‌هایی نوشته میشود که به آسانی رشوه میگیرند و مطلب را بازگو میکنند»^۲.

علاوه بر این در سالهای اول قرن نوزدهم انگلستان مأموران قابلی در ایران داشت که از جزئیات آنچه در دربار ایران میگذشت خبر میدادند.

یکی از این عمال جعفرعلیخان بود که در سال ۱۷۹۸ از هندوستان به ایران آمده و باوزرای شاه و شاهزاده حکمران شیراز مأنوس بود^۳. جعفرعلیخان درباره

۱ - Morier, J. A Journey through Persia, Armenia, Asia Minor to Constantinople, in the years 1808 and 1809. 1812. P. 216.

۲ - Malcolm to Minto, 27th Sep. 1808.

I.O. 28-29-29a.

۳ - ملکم راجع به جعفرعلیخان در شرحی که از همراهان خود نوشته میگوید که او برادر نواب ماسولپاتان است و از مسلمانان هند و از خانواده محترمی است ولی ثروتی ندارد و از بچگی از دوستان نزدیک ایلچی بوده است و چون بایک خانواده ایرانی ازدواج کرده اکنون در شیراز بسر برد و مدتی است که بعنوان عامل دولت انگلیس بخدمت گمارده شده است.

Malcolm, J. Sketches of Persia, London 1845, P. 53.

« من نمی‌توانم بگویم که از اینکه عالیجناب به وزارت امور خارجه مأمور شده‌اند خیلی خوشوقتم چون بطور حقوق‌بگیر دولت انگلیس گاهی مجبور است که با نظر آن دولت مخالفت کند تا اینکه مظنون به پایمال کردن منافع مملکت خود در مقابل دوستان خارجی نشود. »^۱

روسها هم اغلب سعی میکردند که در دستگاه شاه و ولیعهد نفوذ پیدا کنند ولی در تهران محبوب نبودند و بخصوص شاه از آنها متنفر بود. کمپیل مینویسد: « کابینه روسیه بخوبی از نفرتی که مردم تهران از آن دارند آگاه است و سعی نمی‌کند که بوسیله پول در اینجا نفوذ پیدا کند. »^۲ وضع روسها در دربار نایب‌السلطنه بهتر بود. روسها قول داده بودند که از ادعای تاج و تخت عباس میرزا حمایت کنند در حالیکه این مسئله را انگلیسها هیچگاه متعهد نشدند. علاوه بر این دولت ایران هنوز یک میلیون تومان بابت غرامت‌جنگ به روسها بدهکار بود و روسها هر زمان میتوانند این مبلغ را مطالبه کنند و از همه مهمتر ترس از قدرت روسیه در تبریز که مدتی تحت اشغال آنان بود بیشتر احساس میشد.

پس از قتل گریبایدف روسها طرز سلوک خود را با ایرانیان عوض کردند و خشونت را که موجب نارضایتی شاه و نایب‌السلطنه شده بود کنار گذاشتند.^۳ کمپیل می‌نویسد که « در نتیجه این تغییر رویه در میان اطرافیان شاه و بخصوص

۱- Willock to Secret Committee, 1824.

I. O. 37 - 38-39.

۲- Campbell to Secret Committee, Tabriz, 2nd March, 1832.

I. O. 49-50.

۳- روسها همیشه با ایرانیان حتی شاه و نایب‌السلطنه بابتی احترامی رفتار میکردند. ویلک می‌نویسد: « طرز برخورد سزارویچ باشاه و عباس میرزا به نحوی بود که در ظرف سه ماه ایرانیان دوبار تقاضای تعویض او را نمودند. »

Willock to Canning, Teheran, 12th Feb. 1825. I. O. 37-38-39.

درباریان عباس میرزا نظر مساعدتری نسبت بروسها بوجود آمده. «^۱

هرچند انگلیسها دست روسها را در هر کاری که بدون تصویب آنها انجام میشد میدیدند و معتقد بودند که روسها نفوذ بیشتری از خودشان دارند، ولی باید گفت که نفوذ انگلیسها در سیاست خارجی ایران در دوران سلطنت فتحعلیشاه غلبه داشت.

دلایل تاریخی ثابت میکنند که انگلیسها و سایر دول از رشوه، دادن هدایا، وعده وعید و حتی تهدید برای جلب نظر وزرا و درباریان استفاده میکردند و نویسندگان دیگری بتفصیل از این موضوع سخن گفته اند. ولی نباید تصور کرد که چون بعضی از وزرا و درباریان پول خارجی را قبول میکردند کاملاً تسلیم نظر ایشان بودند و یا اینکه بدون توجه به مقام و موقعیت خود از خارجیان حمایت میکردند. مثلاً هنگامیکه نصرالله خان نتوانست نظر شاه را تغییر دهد و مورد ایراد جعفرعلیخان قرار گرفت بدو جواب داد که: «اگر بیش از این در جهت منافع انگلستان پافشاری می کردم مورد سوء ظن شاه قرار می گرفتیم.»^۲

ویلوک نیز نتوانست میرزا ابوالحسن خان را مجبور کند که بر سر مسئله تعویض سفیر از نایب السلطنه حمایت نماید زیرا این شخص میدانست که شاه با این تغییر کاملاً مخالف است.

میرزا ابوالحسن خان در مقابل فشار ویلوک فقط به او وعده داد که کاغذ عباس میرزا را خدمت شاه برسد و قرار ملاقاتی برای ویلوک بگیرد و اضافه می نماید

۱- Campbell to Secret Committee, Tabriz, 15th March, 1832.

I. O. 49-50.

۲ - Extracts form letter by Jafar Ali Khan to Malcolm, 28th

May 1808.

I. O. 28- 29 - 29a.

که : « حالا که در مقامی مسئول^۱ قرار گرفته است باید مصالح مملکتی را در بگیرد و او که در قراردادهای بسیاری با سیاستمداران طراز اول سروکارداست . . . از تهدیدات ویلک و خشم کمپانی هند شرقی و نارضایتی عباس مـتـوحـش نخواهد شد و تغییر عقیده نخواهد داد. »^۱

کمپبل نیز مینویسد که : « رفتار وزیر امور خارجه که سالها مقررى بـگـ دولت ما است رضایت بخش نیست. این شخص هم بستگی زیادی به ظل السلطه دارد و با خانواده نایب السلطنه مخالفت می ورزد با وجود آنکه میدانند که محمدسـ را بعنوان ولیعهد شناخته ایم. »^۲

ولی اثر این اعمال دول خارجی را در صحنه سیاست خارجی ایران نباید ناـ تصور نمود . این اشخاص معمولاً نه تنها از دول خارجی پول میگرفتند بلکه شاهزادگانی که بایکدیگر مخالف بودند نیز رشوه و هدایا قبول میکردند و بدین طـرـ وضع نامعینی بوجود می آمد که در آن اشخاص از طرف مقامات مخالف کمک مساعدت میشدند .

بنظر می آید که تنها هدف زمامداران حفظ مقام خود با ایجاد موازنه بین قوا مختلف خارجی و داخلی که بر آنان فشار می آوردند بود . تردید نیست که منا شخصی در روابط مقامات رسمی ایران با دول خارجی در نظر گرفته میشد ولی با قبول کرد که این اشخاص در مواردی سعی میکردند که در ضمن پر کردن جیب خو منافع ملی را نیز تا آنجا که مغایرت با منافع آنان نداشت حفظ نمایند . نفوذ خارجی در مقامات رسمی کشور و درباریان و نبودن دستگاه صحیحی برای اداره سیامـ خارجی مملکت از عوامل مهمی بود که در سیاست خارجی ایران تأثیر بسزأ داشت .

۱- Extracts form Willock's Journal, 11th Nov. 1824.

I.O. 37-38-39.

۲- Campbell to Charles Grant, 30th Dec. 1834.

I. O. 50-51.